جناب آقا

**عبداللّه بُغدادی**

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب آقا عبد اللّه بغداديست \* در بدايت جوانی در بين خلق مشهور بهوی و هوس بود و منهمک در لذائذ کلّ او را اسير شهوات ميدانستند و مستغرق احساسات جسمانی ميگفتند \* ولی بمجرّد ايمان و ايقان و انجذاب بنفحات رحمن خلق جديدی شد و حالت غريبی يافت بکلّی منقلب شد زمينی بود آسمانی شد جسمانی بود روحانی شد ظلمانی بود نورانی شد هوائی بود رحمانی شد خزف بود دُرّ صدف گشت سنگ سياه بود لعل درخشان شد \* حتّی در ميان اغيار ولوله افتاد که اين جوان را چه انقلابی حاصل شده منقطع و منجذب گشته آلوده بود پارسا گرديده منهمک در هوی بود مظهر زهد و تقوی گشته از دنيا گذشته بساط عيش و طرب برچيده شور و وله يافته \*

باری، آسايش و زندگانی رها کرد و پياده رو بعکا گذارد بدرجه ئی رويش نورانی و خويش روحانی شده بود که مشاهده‌اش سبب سرور انسان بود \* ميگفتم آقا عبد اللّه در چه حالتی؟ در جواب ميفرمود: بفضل و عنايت جمال مبارک تاريک بودم روشن گشتم گلخن بودم گلشن شدم معذّب بودم راحت شدم دلبسته هر قيدی بودم پاک و منزّه گشتم دلبستگی بخلق داشتم تعلّق بحقّ يافتم مرغی در قفس بودم آزاد شدم \* هر چند در صحرا بستر و بالين از خاک است و لکن در نظرم پرند و پرنيان سابق فراش حرير بود امّا روح در عذاب اليم حالی بی‌سر و سامان ولی در نهايت روح و ريحان \*

باری، اين شخص آشفته دل از مشاهده مظلوميّت نيّر آفاق بخون آغشته گرديد و آرزوی جانفشانی داشت تا آنکه فدای يار مهربان گشت و از اين جهان تاريک بعالم نورانی شتافت \*

قبر منوّرش در عکا است \* عليه البهاء الابهی و عليه الرّحمة من فيض الکبرياء \*